



جغرافیا

دکتر محمد حسن گنجی

مقدمه

با اینکه ماجغرافیادانها علم خود را امّ العلوم می دانیم، و همیشه به این می بایم که جغرافیا به معنای شناخت محیط زیست، از قدیمترین دانشهایی است که بشر از اولین روزهایی که خود را شناخته به حکم ضرورت با آن آشنا شده است. قاطبه جغرافیادانان امروزی به این عقیده اند که جغرافیای جدید به صورت یک شاخه از علوم امروزی در قرنیه که از ۱۷۵۰ میلادی آغاز شده، و به سال ۱۸۵۰ منتهی گردیده به وجود آمده است. آنها به وجود آمدن و تحول جغرافیای جدید را مرون زحمات و تلاشهای دو نفر دانشمند آلمانی یعنی آلکساندر هومبولدت^۱ و کارل ریشتر^۲ می دانند. که هر دو در نیمه اول قرن نوزدهم، هم زمان و در یک شهر زندگی می کردند^۳.

از همان روزهای اول پیدایش جغرافیایه عنوان یک شاخه علوم جدید، بحث وجدال درباره ماهیت و حدود و ثغور و روابط آن با علوم همسایه آغاز گردید. و این بحث وجدال بین جغرافیادانان جهان اکنون هم که ۱۵۰ سال از آغاز آن می گذرد ادامه دارد. حاصل این بحث ها ده ها کتاب و صدها بلکه هزارها مقاله درباره ماهیت جغرافیا و فلسفه آن به رشته تحریر در آمده است. که من یقین دارم بسیاری از جغرافیادانان معاصر ما هم از وجود آنها کم و بیش اطلاع دارند. در این بحث ها تعدادی از متفکرین، جغرافیا را یکی از علوم طبیعی در ردیف زمین شناسی و زیست شناسی و امثال آنها دانسته اند؛ که در آنها احکام علمی نسبتاً قاطعی حکمفرما است. و عده ای هم آن را جزء علوم

اجتماعی و انسانی، در ردیف جامعه شناسی و مردم شناسی و اقتصاد و امثال آن شناخته اند. که در آنها به علت نقش انسان و مختار بودن او در زندگی، قوانین، مانند علوم طبیعی متن و استوار و پابرجا نیست. پس از برقراری روابط اجتماعی و علمی بین کشور ایران و دول غربی، اعم از اروپایی و آمریکایی بحثهای متداول درباره ماهیت جغرافیا در آن سرزمینها، به ایران هم سرایت کرد. و جغرافیادانان ایرانی از زمان اولین معلم جغرافیا در دارالفنون، یعنی میرزا عبدالغفار نجم الملک تا زمان حاضر، هر یک که درباره هر بخش از علم وسیع جغرافیا کتاب به رشته تحریر در آورده اند، در مقدمه آن تعریفی از جغرافیا ارائه داده، و درباره ماهیت آن و حدود و روابط آن با علوم همسایه قلم فرسایهایی کرده اند. تعریف و ماهیت جغرافیا در این گونه آثار، بستگی به این داشته است که نویسنده از طریق کدام مکتب فکر جغرافیایی در خارج یا داخل ایران با مفهوم جغرافیا آشنایی پیدا کرده است. چند نفر هم از میان جغرافیادانان ایران، مانند استاد یداله فرید، دکتر حسین شکویی، دکتر محمد حسین پاپلی یزدی و امثال آنان در کتابها و مقالات خود بحثهای مفصلتری درباره فلسفه و ماهیت جغرافیا عنوان کرده اند؛ که از بسیاری جهات آموزنده و پرارزش بوده است^۴.

نویسنده این مقاله، در چند سال پیش از این که آقای دکتر حسین شکویی در رابطه با تدوین کتابی در فلسفه جغرافیا سئوالی درباره ماهیت و تعریف جغرافیا از او نمود، این علم را



همان طور که سالها در کلاس درس معرفی کرده بود در یک جمله کوتاه و ساده، یعنی «بررسی انسان وزمین (محیط زیست) و روابط بین آن دوه تعریف کرد. و اکنون هم معتقد است که هر نوع تعریفی از علم جغرافیا ارائه شود، ناگزیر باید انسان و محیط زیست او، و فعل و افعال بین آن دو در آن منظور گردد. این نظر نویسنده در این اواخر که سرگرم ترجمه و تدوین کتابی بر اساس کتاب وزین و مهم هارتشون است (نگاه کنید به پاورقی ص)، بیشتر از پیش، راسخ شده و نزدیکی ندارد که پیش کسوتان جغرافیای جدید، یعنی همان هومبولدت و رتیر که از آنها نام بردیم، و شاگردان آنها که از موعظه های الهام بخش آنان بهره مستقیم می بردند، هم، همین مفهوم و معنا را از جغرافیا در ذهن داشته اند. منتهی بحث و کنکاش آنها بر سر تعریف و مفهوم انسان و محیط و تأثیرات متقابل این دودر همدیگر (که ما بعدها از آنها به روابط تعبیر کرده ایم) بوده است.

آنها و شاگردانشان که تربیت قدمانی خود را در مکتب های فلسفی قرن ۱۸ و ۱۹ دریافت کرده بودند، به عادت فلاسفه زمان، سؤالاتی درباره ماهیت انسان و محیط و تأثیرات متقابل بین آنها عنوان کردند. که سالها متفکرین و جغرافیدانان را سرگرم بحث و جدال داشت. مثلاً درباره انسان می پرسیدند، آیا منظور انسانی است که در سر شاخه درخت تکامل قرار دارد، یا انسانی است که بنابر نظرات الهیون پا به جهان گذاشته است؟ آیا انسانی است که در مراحل اولی فرهنگ انسانی زندگی می کند، یا انسانی است که مراحل تاریخی راپشت سر گذارده و در آستانه دوران تکنولوژی زندگی می کند؟ و درباره زمین و محیط می پرسیدند، آیا منظور از زمین، کره زمین به صورت یک سیاره یا یک جرمی در فضا است؟ آیا منظور فقط سطح پوسته خارجی زمین است؟ نقش زمین شناسی و مخصوصاً ژئومورفولوژی و گیاه شناسی و جانورشناسی در زمین مورد نظر جغرافیدانان تا چه حد است؟ و امثال این سؤالات که اذهان فلسفی آنها، فرجه زیادی

برای طرح آنها فراهم می ساخت. اما درباره تأثیرات متقابل انسان و محیط، آنها بیشتر به انواع معیشت مخصوصاً در میان اقوام اولیه آفریقا و استرالیا و تا حدی آمریکا توجه داشتند؛ که مطالعات عمیق آنها در میان فرهنگها و تمدنهای خام و دست نخورده بومیان سرزمینهای دور دست تازه کشف شده، روز به روز نظر آنها را درباره جبر جغرافیایی راسختر می ساخت.

به تدریج که اطلاعات درباره انسان و محیط زیست و روابط بین آن دو افزایش یافت، و تحولات اجتماعی بعد از انقلاب صنعتی اروپا، جهان راه دوران تکنولوژی که ما اکنون احتمالاً در قله آن زندگی می کنیم، وارد ساخت.

بحث هایی درباره ماهیت جغرافیا و حدود و ثغور و روابط آن با علوم دیگر، نه فقط ادامه یافت، بلکه روز به روز به تبعیت از پیشرفتهای اطلاعاتی و تکنولوژیکی پیچیده تر شد. و در نتیجه علم جغرافیا آن چنان گسترش پیدا کرد که ما اکنون در آموزش جغرافیا در سطح دانشگاه، بیشتر از یکصد عنوان داریم که با آنها برنامه ها و واحدهای درسی را تنظیم می کنیم. و درباره هر یک از این عناوین، صدها و بلکه هزارها کتاب در سطح جهانی تألیف شده؛ که ما هم با تمام فقر بازار کتابی که در محیط فرهنگی ما حکمفرما است، درباره هر یک از مواد درسی یکی دو کتاب به زبان فارسی در اختیار داریم.

۲) اهمیت نام در جغرافیا

از این مقدمه مختصر به این نتیجه می رسیم، که در هر مطالعه جغرافیایی بنا بر هر تعریفی که از این علم استوار باشد، زمین یا بخشی از آن که سکونت گاه موجودات زنده (مخصوصاً انسان را که بیشتر از هر موجود زنده دیگر در کانون بررسی جغرافیایی قرار دارد) را به وجود می آورد، مطرح است. مسئله مهم برای ما این است که آن بخشی از زمین که در یک مطالعه جغرافیایی مورد توجه قرار می گیرد به وسیله یک نام مشخص می گردد. و ما هرگز نمی توانیم زمین بی نام

را مورد مطالعه قرار دهیم. اگر درباره اهمیت نام، تأمل بیشتری بکنیم، خواهیم دید که بدون وجود یک نام برای هیچ بخشی از زمین نمی توانیم تصور ذهنی هم داشته باشیم. اگر بخشی از زمین را به عنوان یک صحنه یا یک ساحه، با نام و مساحت خاصی در نظر بگیریم، در هر مطالعه جغرافیایی با پدیده های فراوان و عوارض مختلف روی زمین سروکار پیدا می کنیم؛ که تمام آنها فقط در قالب نامهایی برای ما وجود خارجی پیدا می کنند. اگر در طبیعت وجود عینی پدیده ها، و عوارض زمینی را با استفاده از قوه باصره خود درک کنیم، بدون تردید نامهای جغرافیایی هستند که به ما کمک می کنند تا آن عوارض و پدیده ها را از همدیگر مشخص سازیم.

حال اگر به تعریف ساده جغرافیا برگردیم و آن را مطالعه انسان وزمین و روابط بین آن دو در نظر بگیریم، مشاهده می کنیم انسان را چه به حالت انفرادی و چه اجتماعی می توانیم به صوتی مطلق در نظر گرفته، مورد بحث قرار دهیم. در حالی که برای زمین مورد نظر در رابطه با همان انسان یا انسانها، نمی توانیم وجودی مطلق قائل شویم. و لازم خواهد بود که از همان آغاز مطالعه جغرافیایی، زمین را با نام مشخص ساخته، و سپس به مطالعه جغرافیایی خود بپردازیم. اینجاست که نام جغرافیایی به عنوان جزء لاینفک زمین که خود یکی از سه اصل عمده جغرافیا (انسان، زمین، روابط) به شمار می رود، اهمیت اساسی پیدا می کند. و این اهمیت تا حدی است که فقدان آن هر گونه بررسی جغرافیایی را عملاً غیر ممکن می سازد.

درباره اهمیت نام جغرافیایی، می توان یاد آور شد که به رأی العین مشاهده می کنیم که عالیترین تصاویر ماهواره ای که این روزها تکنولوژی ماهواره ای به راحتی در اختیار ما قرار می دهد؛ و ما را از رنج نقشه برداری زمینی خلاص می کند؛ تا زمانی که گویا نشده، یعنی نام جغرافیایی به آنها اضافه نشده به هیچ دردی نمی خورد. و تنها در حکم



تابلویی است که تحسین هر جغرافیدان و نقشه شناس را برمی انگیزد. بالاخره به خاطر همین اهمیت نامها است که دانشمندان ما نقشه ها و تصاویر ماهواره ای کره ماه را که در این اواخر از برکت تکنولوژی پیشرفته به دست آورده اند، قبل از همه چیز از راه دور گویا ساخته، و برای تمام عوارض و پدیده های مشهود در سطح ماه نامهایی وضع کرده اند. و هم اکنون سرگرم وضع نامهایی برای عوارض کرات دیگری هستند که تصاویر آنها را از طریق ماهواره ها به دست آورده اند.

اکنون باید گفت جای تعجب و تأسف است که هیچ یک از جغرافیدانان ایرانی معاصر ما تا جایی که این نویسنده اطلاع دارد، توجهی به این جنبه مهم جغرافیایی معطوف نداشتند، و بر اساس یا درباره آن مطالعه ای به عمل نیاورده اند.^۵

البته نباید فراموش کرد که بسیاری از ادیبان و مؤرخان دانشمند ما، چه در گذشته و چه در زمان حال درباره تحولات و تغییرات نامهای جغرافیایی مطالعات عمیق و پرازشی به عمل آورده اند؛ که در کتب و مجلات ادبی و تاریخی، و دواوین شعرا جسته گریخته به چشم می خورد. و از آن جمله می توان به آثار علامه محمد قزوینی، استاد عباس اقبال آشتیانی، و دیگرانی چون سعید نفیسی، مجتبی مینوی، و امثالهم اشاره کرد.

همین کمبود بسیار محسوس در مطالعات جغرافیایی معاصر ما، این نویسنده را وادار کرده است تا از فرصتی که این سمینار فراهم کرده، استفاده نماید، و توجه همکاران عزیز را به این موضوع بسیار مهم معطوف سازد. و شمه ای از مسائلی که در مطالعه نامهای جغرافیایی مطرح است به عنوان راهنمایی به اطلاع برساند. و امیدوار باشد که علاقه مندانی از میان جغرافیدانان حاضر گفته های او را دنبال کرده، و نتایج پرازشی از تحقیقات خود در سمینارهای آینده عرضه خواهند کرد.

در همین جا لازم است یاد آوری شود که سخنرانی فعلی، به نامهای خارجی و نامهای

شهری که هر یک بنوبه خود فرصت جداگانه ای را می طلبد اشاره ای نرفته، و آنچه ارائه گردیده صرفاً برای راهنمایی، و احتمالاً بدون نظم و ترتیب شایسته تدوین شده است.

آغاز نام گذاری جغرافیایی

حس مکان شناسی، ازغرائزی است که در تمام حیوانات کم و بیش وجود دارد. و انسان هم در شناخت مکانهایی که با آنها سروکار دارد در این غریزه با حیوانات شریک است. در حیوانات این غریزه یکی از عوامل بقای نسل به شمار می رود. و در بعضی گونه ها به حد اعجاب آوری تقویت شده است، که از آن جمله می توان مهاجرنهای دستجمعی مرغان و ماهیها را در نظر گرفت.

در انسان که به حکم رشد دفاعی، و داشتن قوه ناطقه، بسیاری از غرایز طبیعی را از دست داده، نیاز مکان شناسی از طریق زبان و بیان و آن هم از راه نام جغرافیایی بر آورده می شود. از این نظر مکان را می توان جا و محلی دانست که یک موجود زنده، اعم از حیوان و انسان آن را می شناسد، و از جاها و محلهای دیگر تمیز می دهد. در مورد انسان، نام است که تشخیص جا و محل را مقدور می سازد.

برای این که مکانی صاحب نام بشود، لازم است که انسان با آن سروکار پیدا کند. در غیر این صورت ممکن است قرنها، بلکه میلیونها سال بگذرد و مکانها بی نام بمانند. پس این انسان است که برای تشخیص مکانی از مکانی دیگر نامی بر آن می نهد. درباره مراحل اول نام گذاری مانند مراحل اول تکلم، اطلاعاتی در دست نیست. ولی می توان چنین فرض کرد که، بشر اولی از زمانی که توانسته است افکار خود را از طریق صدا به همین خود منتقل سازد نامها، جزئی از صداها و گفته های او بوده است. هم چنین، می توان فرض کرد که اگر در این مرحله یک پدیده مکانی را با صدا و صورت خاصی مشخص ساخته، مثلاً یک جریان آب را «رود» نامیده است. اگرچه رود دیگری

برخورد کرده، آن را با اضافه کردن صورت دیگری که ممکن است یک صفت بوده باشد مانند کوتاه، دراز، سفید، آبی، صاف، گل آلود و امثال آن، از رود اولی که شناخته، مشخص ساخته است.

درباره آغاز و تحولات و تغییرات نامهای جغرافیایی، در هزارها سالی که بشر قبل از دست یابی به فن کتابت با نامها سروکار داشته، هر چه گفته شود بر اساس فرض است. زیرا اکتشافات وسیع باستان شناسی، و آثار به جا مانده از انسانهای گذشته، هر چند از معیشت مادی و آداب زندگی و حتی معتقدات کم و بیش مذهبی جوامع مقابل تاریخی حکایت می کند، متأسفانه کمترین اطلاعاتی درباره نامهای جغرافیایی فراهم نمی سازد. بنابراین سر آغاز تاریخ این نوع نام گذاری را در هر جامعه باید هم زمان با اختراع خط و فن کتابت دانست.

زیربنای نامهای جغرافیایی و تغییرات آن در ایران

در ریشه یابی و تحقیق تاریخی نامهای جغرافیایی، باید به زمانهای بسیار دور برگشت. در فلات ایران، به طوری که شواهد باستان شناسی حکایت می کند از هزاره ششم قبل از میلاد انسانهایی در این سرزمین سکونت داشته اند. آثار باستانی بجا مانده از آن انسانها در حدی است که از وجود یک فرهنگ جافتاده، و یک زندگی یک جاننشینی منمد، و نوع معیشتی که در تحت تأثیر مستقیم شرایط جغرافیایی نیاز به تلاش و مبارزه مداوم با عوامل محیطی داشته است، حکایت می کند. چنین مردمی مسلماً هزارها نام جغرافیایی وضع کرده، و برای تشخیص عوارض محیط خود از آنها بهره برده اند. از طرف دیگر، همان آثار باستانی و مقابل تاریخی، چنین حکایت می کند که امواجی از مردمان مختلف یکی بعد از دیگری بر هر ساحه جغرافیایی فلات مسلط شده، و هر یک راه و رسم زندگی و فرهنگ خود را بر ما قبل از خود تحمیل کرده اند. این داستان دردوران تاریخی هم تکرار شده، و از زمانی که تاریخ مدون داریم تیره های مختلف اقوام



آریایی، و بعد از آنها یونانیها، و مجدداً آریایی ها، و سپس اعراب، مغولها و ترکها یکی بعد از دیگری عرصه فلات ایران را مورد تاخت و تاز قرار داده، هر یک چند قریب زندگی و تمدن زمان و فرهنگ مردم این سامان را تحت تأثیر قرار داده اند.

در این روند تاریخی مسلماً آنچه که بر این مرز و بوم گذشته، نامهای جغرافیایی هم، دستخوش توسعه و تغییرات و تحولات گردیده اند. هر قومی که بر قوم قبلی مستولی شده تغییراتی در نامهای جغرافیایی به وجود آورده؛ و نامهای تازه ای از خود وضع کرده است.

به طور کلی می توان گفت که کمتر نامی وجود دارد که در طی تاریخ به یک صورت مانده باشد. بنابراین در مطالعه نامها باید همواره به گذشته ها توجه داشت؛ یا به وجه تسمیه و قوانین حاکم بر آن متوسل شد.

تغییر و تحول نامهای جغرافیایی

در کشورهای که تاریخ طولانی دارند، نامهای جغرافیایی دستخوش تغییرات شده، و در طی قرون به صورتهای گوناگون در آمده است.

تغییر نامها به یکی از دو صورت به وقوع پیوسته: الف) تدریجی، ب) غیر تدریجی یا ناگهانی. تغییر تدریجی نامهای جغرافیایی، امری کاملاً طبیعی است که از نحوه تلفظ نام در گویشهای مختلف محلی، و انتقال نام به گویش دیگر سرچشمه می گیرد. در کشور ما که در گوشه و کنار آن گویشهای گوناگونی وجود دارد، احتمال تغییر نامها فراوان است. عامل دیگری که باعث تغییر تدریجی نامهای جغرافیایی می شود، اختلاف موجود در تلفظ و نحوه نوشتن نامها است؛ که در مورد نوشتن نامهای جغرافیایی ایران کاملاً هویدا است. به همین علت است که مشاهده می کنیم یک نام جغرافیایی در طول تاریخ، دستخوش تغییرات شده تا به صورت امروز در آمده است. این نوع تغییر تدریجی، در نتیجه متفاوت بودن تلفظ گفتاری و راه و رسم نوشتاری نامها تشدید می شود.

تغییرات غیر تدریجی نامهای جغرافیایی، بیشتر در نتیجه حوادث تاریخی اعم از مهاجرتهای اقوام و ملل از سرزمینی به سرزمین دیگر، یا در اثر جنگها و فتوحات و انقلابات بوجود آمده است؛ که در صورت اول اقوام مهاجر، نامهای جغرافیایی متداول در زمان و فرهنگ خود را در سرزمینهای دیگر معرفی کرده اند؛ مانند مهاجرت اقوام آریایی به فلات ایران، هندوستان و اروپا، و یا مهاجرت اروپاییان به سرزمینهای تازه کشف شده در آمریکا، آفریقا، استرالیا و امثال آن. در مورد اخیر مشاهده می شود که بعد از کشف آمریکا به وسیله اسپانیولی ها و پرتغالیها، و بعد از آنها

هلندیها، انگلیسیها، فرانسویها مهاجرین اولی این اقوام، مکانهای تازه کشف شده را به یاد سرزمینهای اصلی خود نام گذاری کرده اند. و در اغلب موارد یک کلمه نوایانی یا نو بر آن افزوده اند مانند NEWFOUNDLAND, NOVO SCOTIA, NEW ENGLAND, NEW ZEALAND

تغییر نامهای جغرافیایی گاهی به پیروی از سیاستهای داخلی کشورها نیز صورت می گیرد. مانند تغییراتی که در کشور ما از تصمیم گیریهای کمیسیون نامهای جغرافیایی وزارت کشور به وجود می آید. در ایران ما که در طول تاریخ به علت موقعیت خاص جغرافیایی خود در ملتقای سه قاره بارها مورد تهاجم اقوام و فرهنگهای مختلف قرار گرفته، نامهای جغرافیا دستخوش تغییرات فراوان شده اند. نامهای اصیل ایرانی آریایی، همانهایی هستند که در کتیبه های هخامنشی و ادبیات مذهبی زردشتی (اوستا) و شاهنامه در آنها یاد شده است؛ و در آن میان تعدادی تا امروز بجا مانده اند.

به طوری که اشاره رفت، در تاریخ ایران برخوردهای با فرهنگ یونانی و رومی در قرون قبل از اسلام، و حمله اعراب و پذیرش اسلام در قرون بعد، و حملات مغول و تیمور و دیگر اقوام آسیایی و در یکی دو قرن اخیر برخورد با فرهنگ اروپایی، همان طور که در تمام جنبه های ادبی و فرهنگی و هنری ما اثر

گذاشته، در نامهای جغرافیایی هم مؤثر افتاده است؛ و آنها را دچار تغییراتی کرده که به تدریج صورت اولی آنها را به باد فراموشی سپرده است. و این موضوع بیشتر از همه در مورد نامهای جغرافیایی که به اصطلاح معرب شده صدق می کند.

آثار سوانح تاریخی به تدریج از میان رفته، ولی نامهای تغییر یافته پایدار مانده اند. از این رومی توان برای روشن شدن حدود نفوذ فاتحان از وجود نامها سود برد.

محل نامهای جغرافیایی در مطالعات علمی و زبان شناسی

بنابر دائرةالمعارف بریتانیکا، شاخه ای از علوم زبانی که هدف آن مطالعه همه جانبه نامها است، آنوماستیک^۶ یا نام شناسی نامیده می شود؛ که خود دارای تقسیمات متعددی به شرح زیر است:

الف) آنترپوماستیک^۷، یا مطالعه و بررسی همه جانبه نامهای انسانها؛

ب) توپونوماستیک^۸، یا مطالعه و بررسی همه جانبه نام مکانها (توپونیم^۹ = نام مکان)؛

پ) اورونومی^{۱۰}، یا مطالعه و بررسی همه جانبه نام کوهها و تاهموارها؛

ت) هیدرونومی^{۱۱}، یا مطالعه و بررسی همه جانبه نام آنها و آبراه ها، شامل اقیانوسها، دریاها، دریاچه ها، رودخانه ها و امثال آن؛

ث) هودونیمی^{۱۲}، یا مطالعه و بررسی همه جانبه نام خیابانها، کوچه ها و معابر در جغرافیای شهری؛

ج) اکرونیمی^{۱۳}، یا مطالعه و بررسی همه جانبه نامهای خارجی (EXONYM نام خارجی در مورد هر زبان).

در علم وسیع نام شناسی، شاخه های متعدد دیگری نیز وجود دارد که هر یک نام طبقه خاصی از پدیده ها را مورد مطالعه قرار می دهد. و آنچه مورد توجه ما در این مختصر است در واقع توپونوماستیک یا نام مکانها است.

طبقه بندی نامهای جغرافیایی

کثرت نامهای جغرافیایی وجود یک طبقه



بندی منطقی را ایجاد می‌کند. و این طبقه بندی بیشتر بر اساس هدف و کاربرد بود؛ ولی به‌رحال به منظور تشخیص و تمیز یک عده نامهای مشابه از نامهای دیگر در نظر گرفته می‌شود. از مجموع طبقه بندیهای متعددی که برای مقاصد خاص در نظر گرفته شده می‌توان انواع عمده را به شرح زیر عنوان کرد:

(۱) طبقه بندی بر اساس نواحی جغرافیایی، مثلاً نامهای خراسان، انگلستان، زلاند جدید و امثال آن؛

(۲) طبقه بندی بر اساس زبانهای اصلی و لهجه های محلی؛ مانند نامهای فارسی، ترکی، عربی، اسپانیایی و امثال آن؛

(۳) طبقه بندی بر اساس سوانح و دوره های تاریخی؛ مثل نامهای قبل از اسلام، قرون وسطایی جدید و امثال آن؛

(۴) طبقه بندی بر اساس عوارض جغرافیایی؛ مانند نام کوهها، رودها، بیابانها، دریاها؛

(۵) طبقه بندی بر اساس معنی، کاربرد نام، مانند نام مکانهای زیارتی، بازرگانی، صنعتی ...

(۶) طبقه بندی بر اساس الفبایی که در فرهنگهای جغرافیایی متداول است؛

(۷) طبقه بندی بر اساس ریشه و وجه تسمیه، که مهمترین و جالبترین نوع از لحاظ تفحصات جغرافیایی به شمار می‌آید. و ما در این جا به تفصیل بیشتری به شرح آن خواهیم پرداخت.

(۸) طبقه بندی بر اساس ساده یا مرکب بودن نام.

نامهای بسیط، بیشتر مانند واژه ها دارای معنا هستند.

نامهای مرکب ممکن است به صورتهای گوناگون تحول پیدا کرده باشند؛ و این صورتهای به قدری متنوع اند که طبقه بندی آنها را دشوار می‌سازد. در این جا بدون توجه به نظم خاصی به بعضی انواع نامهای ترکیبی اشاره می‌شود.

(۱) نامهای وصفی که از ترکیب یک صفت با یک نام عام به وجود آمده اند. در این نوع نامها صفت ممکن است ریشه های حسی

داشته باشد؛ یعنی از حواس پنج گانه برخاسته باشد. نیروی باصره یا دید، از تمام حواس دیگر، بیشتر محیط و عوارض آن را درک می‌کند. و در نتیجه هزارها نام جغرافیایی در نقشه ها به چشم می‌خورد، که ریشه بصری دارند. مانند سیاه کوه، زردکوه، کبیرکوه، سفیدرود، سیاه بیشه، آب باریک و صدها امثال آن در ایران و یا پنکته(رود آبی)، هوانگهورود(رود زرد) در چین، یا زیورگراند(رود بزرگ)، دریای سیاه، دریای احمر و بسیاری دیگر مانند آنها.

گاهی می‌شود که نام جغرافیایی در اثر حس شامه به وجود آید؛ مانند گند آب، چشمه گوگردی؛ همین طور حس ذائقه ممکن است باعث ایجاد نام شود؛ مانند رودشور، دریای نمک، آب ترش، تلخ آب و امثال آن.

نام جغرافیایی ممکن است در اثر توصیف نسبی یا مقایسه ای، یعنی توصیف یک نقطه نسبت به نقطه دیگر وجود پیدا می‌کند؛ مانند هزاران نام که با جهات اربعه تشکیل شده اند؛ از جمله البرز شمالی، زاگرس جنوبی و ...، این نسبت ممکن است به صورت مقایسه نو و کهنه باشد؛ یا پایین و بالا باشد مانند شمران نو، علی آباد کهنه، خونیک بالا، کلاته پایین و

همچنین ممکن است که عوارض زمین شناسی منشأ یک نام جغرافیایی مرکب باشد؛ مانند کوه نمک، گنبد نمکی، گچ سر، نقره کوه، ساحل طلا و امثال آنها.

سوانح تاریخی و پلاهای آسمانی ممکن است باعث به وجود آمدن نامهای جغرافیایی گردد. عبادتگاهها و زیارتگاهها در سراسر جهان منشأ ایجاد بسیاری از نامهای جغرافیایی بوده اند؛ و این امری است که از چین در مشرق، تا آمریکا در مغرب، هزاران نمونه دارد.

در ایران امامزاده ها که ۲۲۷۲ عدد آنها در فرهنگ آبادیها و مکانهای مذهبی کشور آمده، و صدها نام با ترکیب SAINT، مانند سنت پول، سنت جان، در کشورهای غربی

نمونه آن به شمار می‌رود.

مالکیت اعم، از واقعی یا مجازی، عامل بسیاری همگی در نامهای مرکب جغرافیایی به شمار می‌رود. در ایران هزارها نام مختوم به آباد، و ترکیب این کلمه با یک اسم خاص بهترین نمونه آن است.

مسئله مالکیت معمولاً به دو صورت در نامهای جغرافیایی ایران آمده است.

(۱) به صورت آباد، بعد از نام خاص؛ مانند حسن آباد، حسین آباد، احمد آباد و امثال آن.

(۲) به صورت اضافه کردن نام خاص به یک اسم نوع؛ مانند کلات و کلاته، قلعه و چاه و امثال آن کلات محمد، کلاته ملاعلی، قلعه حسن خان و چاه تیموری.

از این گذشته وجود حیوانات و یا درختها، میوه ها و گلها ممکن است منشأ نامهای جغرافیایی واقع شود. در ایران حیواناتی مانند گوزن، آهو، شتر، گزگ، بز، گاو، گاوپیش، روباه، سوسمار، مار، عقرب، مورچه، گنجشک، کبوتر، کلاغ و درختهایی مانند چنار، سرو، توت، بادام، گردو، انجیر، زرشک، عناب، و گلهایی مانند لاله، سنبل در ترکیب نامها زیاد دیده می‌شود.

ترکیب این نامها با اسم نوع هم ممکن است به یکی از دو صورت فوق باشد؛ منتهی در این ترکیب، مالکیت مطرح نیست؛ و اسم نوع معمولاً یک پدیده طبیعی است؛ مانند گنجشک آب، کوه گوزنی، تپه بادامی، باغ زرشکی، لاله زار، سنبلستان، گلستان و امثال آنها.

بالاخره باید از نقش بسیاری هم سکونتگاهها، در ترکیب نامهای جغرافیایی یاد کرد که متداولترین آنها ترکیب ستان با نام اقوام است؛ مانند ترکستان، افغانستان، انگلستان، لهستان و صدها نمونه دیگر.

تراکم نامها

یکی از مسائل قابل تأمل درباره نامهای جغرافیا، تراکم آنها در واحد معینی از سطح است؛ که خود از قدمت سکونت یا رونق اقتصادی در محل مربوط حکایت می‌کند.



انتقال نامهای جغرافیایی از زبانی به زبان دیگر

انتقال نامهای جغرافیایی از زبانی به زبان دیگر به دو صورت انجام می‌شود:

۱) زبان گوینده؛ نام جغرافیایی را با تغییرات جزئی آوایی می‌پذیرد؛ یا آن را با شرایط الفبایی خود وفق می‌دهد. مانند بسیاری از نامهای ایرانی که در کتب عربی به صورت عربی شده (مستعرب) ضبط شده و پ، ر، ح و گ، در آنها به ب و ج مبدل گردیده است. مانند دستگرد؛

۲) زبان گوینده؛ نام را در صورتی که معنی دار باشد، عیناً ترجمه می‌کند. مانند دماغه امیدنیک برای Cape of Good Hope که خود ترجمه ای پرتغالی؛ بوده، یا دریای احمر و دریای سیاه، اقیانوس آرام، اقیانوس کبیر؛

در ایران تراکم نامهای جغرافیایی را در سطح تقسیمات کشوری تا جایی که به آبادیها و سکونتگاهها مربوط می‌شود، می‌توان از آمارنامه های رسمی سرشماری، یا آمارنامه های وزارت کشور و وزارت جهادسازندگی و امثال آنها به دست آورد. فهرست پیوست، نمونه ای از جدولها است، که براساس آن می‌توان تراکم نامهای آبادیها را در کشور مورد مطالعه قرار داد. ولی باید توجه داشت که شماره نامهای جغرافیایی که به عوارض سطح زمین داده شده، احتمالاً چندین برابر این نامها است و این جدول صرفاً درباره نام آبادیهای کشور صادق است.

یک نگاهی به نقشه ایران، تراکم شدید نقاط مسکونی را در حواشی دریای خزر در مقایسه با نواحی خشک مرکزی به خوبی روشن می‌سازد. از نظر جغرافیایی، این تراکم صرف نظر از سوابق ممتد تاریخی منطقه، متاول شرایط متعددی است که معیشت خاص کشاورزی و جنگلبانی را در مساکن و مزارع پراکنده، در آنجا مقدور ساخته، و همین امر باعث تراکم شدید نامها شده است. در حالی که در دیگر نواحی ایران که شرایط جغرافیایی، تجمع در اطراف چشمه ها یا قناتها یا جاهای را ایجاد می‌کرده، دهات و روستاهای پراکنده با تراکم کم وجود پیدا کرده اند؛ و در نواحی مرکزی ایران که شرایط برای سکونت دائم و تجمع مساعد نبوده، تمام نقشه های جغرافیایی مربوط به آن نواحی را خالی از نام می‌بینیم.

تراکم نامهای جغرافیایی در استانهای کشور در این جدول تعداد آبادیها از فرهنگ اقتصادی جهاد سازندگی و مساحتها از سالنامه آماری کشور اقتباس شده است.

با یک نظر اجمالی به جدول فوق، می‌توان استنباط کرد که تراکم آبادیها در گیلان از همه استانها بیشتر (یعنی یک آبادی در هر ۵ کیلومتر مربع)، و در سمنان از همه جا کمتر (یعنی یک آبادی در هر ۴۸/۵ کیلومتر مربع) است. و در سطح کشور بر اساس این آمار یک آبادی در هر ۱۶ کیلومتر مربع وجود دارد.

ردیف	نام استان	مساحت به کیلومتر	تعداد آبادیها	یک نام در کیلومتر	ملاحظات
۱	مازندران	۴۶،۴۵۶	۴۶۷۲	۱۰	
۲	کرمان	۱۷۹،۹۱۶	۱۰۶۰۶	۱۷	
۳	یزد	۲۰۰،۱۱۱	۳۰۳۳	۶/۵	
۴	بوشهر	۲۷،۶۵۳	۹۲۲	۳۰	
۵	سمنان	۹۰،۹۵۸	۱۸۸۱	۴۸/۵	
۶	آذربایجان شرقی	۴۷،۱۰۲	۵۴۲۴	۸/۶	
۷	آذربایجان غربی	۳۸،۸۵۰	۳۳۵۶	۱۱/۵	
۸	کهگیلویه و بویراحمد	۱۴،۲۶۱	۱۸۵۸	۷/۶	
۹	گیلان	۱۴،۷۰۹	۲۸۵۲	۵	
۱۰	ایلام	۱۹،۰۴۴	۸۶۶	۲۲	
۱۱	همدان	۱۹،۷۸۴	۱۴۲۲	۱۴	
۱۲	چهارمحال و بختیاری	۱۴،۸۷۰	۲۲۴۰	۶/۶	
۱۳	کردستان	۲۴،۹۹۸	۱۹۸۳	۱۲/۶	
۱۴	لرستان	۲۸،۸۰۳	۳۷۲۸	۷/۷	
۱۵	هرمزگان	۶۶،۸۷۰	۲۵۵۴	۲۶	
۱۶	مرکزی	۳۰۰،۴۸	۳۹۱۰	۷/۶	
۱۷	فارس	۱۳۳،۲۹۸	۵۶۹۵	۲۳/۴	
۱۸	باختران	۲۴،۶۶۶	۲۹۴۲	۸	
۱۹	خوزستان	۶۲،۲۸۲	۵۱۹۰	۱۲	
۲۰	تهران	۲۸،۹۶۵	۱۷۷۵	۱۶	
۲۱	زنجان	۲۶،۳۹۸	۲۵۵۹	۱۰	
۲۲	اصفهان	۱۰۴،۶۵۰	۸۲۴۶	۱۲/۶	
۲۳	سیستان و بلوچستان	۱۸۱،۵۷۸	۵۳۹۴	۳۳/۶	
۲۴	خراسان	۳۱۳،۳۳۷	۱۷۱۶۱	۱۸/۲	



ترکیب با آباد، در آخر نام	
حسن آباد	۴۶۰ مورد
حسین آباد	۷۵۰
حاجی آباد	۳۵۰
احمد آباد	۲۷۰
محمد آباد	۴۵۰
محمودآباد	۲۵۰

1)ALEXANDER VON HUMBOLDT

2)KARL RITTER

3)R. HARTSHORNE, THE NATURE OF GEOGRAPHY EDWARD BROTHERS INC. 1949, P. 35

۴) برای شرح تفصیلی این مسائل، نگاه کنید به جغرافیا در ایران از دارالفنون تا انقلاب اسلامی، از همین نویسنده که در سال ۱۳۶۵ به وسیله چاپخانه آستان قدس رضوی در مشهد به چاپ رسیده است.

۵) نویسنده چه در تألیف کتاب «جغرافیا در ایران از دارالفنون تا انقلاب اسلامی» و چه در تحلیلی که از مقالات جغرافیایی در «روند تحقیقات جغرافیا» به عمل آورده به هیچ کتاب یا مقاله اختصاصی به قلم جغرافیدانان معاصر درباره نامهای جغرافیایی برخورد نکرده است.

6)ONOMASTICS.

7)ANTHROPOMASTIC.

8)TOPONOMASTIC.

9)TOPONYM.

10)ORONOMY.

11)HYDRONYMY.

12)HODONYMY.

13)EXONYMY

و ۱۴۷۲۸ از فرهنگها و مراجع دیگر استفاده شده است.

از این میان ۲۲۷۲ مکان مذهبی نام برده شده و همه با پیشوند امام زاده قید شده اند. از آن جمله، نامهای زیر که با نونهای زیادی در فرهنگ آمده اند.

امام زاده عبدالله	۱۱۸ نوبت
امام زاده ابراهیم	۹۷ نوبت
امام زاده قاسم	۸۶ نوبت
امام زاده محمد	۷۰ نوبت
امام زاده اسماعیل	۵۹ نوبت
امام زاده جعفر	۴۸ نوبت

علاوه بر این، در سراسر کشور ۳۲۸ نوبت قدمگاههای مختلف، به نام حضرت امیر علیه السلام، حضرت ابوالفضل علیه السلام، امام رضا علیه السلام، دوازده امام و غیره هم ذکر شده است.

در همین فرهنگ چند نمونه از نامهایی که در متن این سخنرانی به آنها اشاره شده و مکرر به کار رفته است، استخراج گردیده است به این شرح:

ترکیب با ده در آغاز نام	۱۸۰۰ مورد
ترکیب با کلات در آغاز نام	۲۰۰ مورد
ترکیب با کلاته در آغاز نام.	۱۴۷۰ مورد
ترکیب با اب در آغازنام	۶۵۰ مورد
ترکیب با قشلاق در آغاز نام	۱۶۵۰ مورد
ترکیب با قلعه در آغاز نام	۵۸۰ مورد

اقیانوس منجمد شمالی، دریای محیط، خاورمیانه، آفریقای جنوبی، مانجان کبیر و هزاران مانند مشابه آن که در کتابهای جغرافیا متداول است.

در جهان امروز با توسعه حیرت آوری که در مبادله اطلاعات بین کشورها و زبانها به وجود آمده، و بیداری که در تمام مردم جهان نسبت به رویدادهای جهانی پدید آمده است. موضوع انتقال نامهای جغرافیایی از زبانی به زبان دیگر، آن چنان اهمیتی پیدا کرده است، که سازمان ملل متحد، فعالیت و برنامه خاصی برای آن به مورد اجرا گذارده. که شرح آن زمان مفصل تری می طلبد.

منابع تحقیق نامهای جغرافیایی

از نظر تاریخی، تمام کتابهای جغرافیایی اسلامی که تعداد آنها اندک نیست، منابعی بسیار ارزنده برای مطالعه نامهای جغرافیایی به شمار می روند. و در موارد ریشه یابی یا تغییر و تحول نامها باید مورد استفاده قرار گیرند.

در ۵۰ سال اخیر، چندین فرهنگ جغرافیایی به زبان فارسی منتشر شده که در آنها نامهای جغرافیایی بر اساس نواحی جغرافیایی، تقسیمات کشوری، نقشه های توپوگرافیک کشور، و یا بر مبنای الفبای تنظیم شده اند؛ و در هر یک تعداد زیادی اسامی آبادی و شهر، نام برده شده است. از همه اینها غنی تر، آمارنامه اقتصادی کشور از انتشارات وزارت جهادسازندگی است که حاوی حدود یکصد هزار نام آبادی و مزرعه است. ولی برای تحقیق و تجزیه و تحلیل و مخصوصاً طبقه بندی نامها، مفیدتر از آن فرهنگ آبادیهای کشور، تألیف شادروان دکتر لطف اله مفخم پایان است؛ که دارای ۴۴۱۵۹ نام جغرافیایی است.

در فرهنگ آبادیها و مکانهای مذهبی کشور، تألیف آقای دکتر بابلی، چاپ آستان قدس رضوی جمعاً ۸۰۷۱۷ نام آمده، که ۶۵۹۵۹ آن از نقشه های 1:250,000 اقتباس شده است؛